

بررسی تأثیر فلسفه علم پوپر بر معرفت‌شناسی دینی

علی اکبر عبدالاحدی مقدم*

افلاطون صادقی یخدانی**

جلال پیکانی***

DOI: 10.22096/rc.2022.550338.1048

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵]

چکیده

آیا می‌توان از ابطال‌پذیری برای اثبات علمی بودن گزاره‌های دینی استفاده کرد؟ با ظهور پوزیتیویسم منطقی در ابتدای قرن بیستم و گسترش آن در سراسر جهان، مابعدالطبیعه و حتی اخلاق متعالی از اعتبار ساقط شدند. پوپر با درهم شکستن اقتدار پوزیتیویسم که معیار تجربی و استقرایی را برای تمییز علم از غیرعلم تعمیم داده و آن را تبدیل به معیاری کلی برای معناداری نموده بود، عرصه جدیدی برای مباحث متافیزیکی گشود که در آن نظروزی متافیزیکی امری عقلانی تلقی می‌شود. پوپر با حرمت نهادن به نظروزی متافیزیکی، نه تنها متافیزیک را غیرقابل انفکاک از علم دانست، بلکه از این مهم‌تر معتقد بود که متافیزیک از اوصاف نظریه‌های علمی آزمون‌پذیر پیشرو است. در این سپهر، این تحقیق با روش تحلیلی - انتقادی، درصدد سنجش و بررسی تأثیر فلسفه علم پوپر بر معرفت‌شناسی است. بدین منظور نخست با بررسی فلسفه علم پوپر، به این نتیجه رسیدیم که علی‌رغم ایرداتی که به فلسفه علم پوپر وارد است، ابطال‌پذیری نه تنها بستری مناسب برای توجیه عقلانی گزاره‌های دینی آماده کرده است، بلکه مشخص شد برخی از معارف دینی، خصوصاً آن دسته از معارف که با استدلال عقلی اثبات می‌شوند، قابلیت ابطال‌پذیری دارند و می‌توان آن‌ها را بر مبنای ابطال‌گرایی، علمی قلمداد کرد.

واژگان کلیدی: معرفت‌شناسی؛ معرفت‌شناسی دینی؛ فلسفه علم؛ تحقیق‌پذیری؛ ابطال‌پذیری؛ کارل پوپر.

Email: abdolahadi@gmail.com

Email: a_sadeghi@pnu.ac.ir

Email: j_peykani@pnu.ac.ir

* دانشجوی دکتری فلسفه دین، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

** دانشیار گروه فلسفه دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

*** دانشیار گروه فلسفه دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.



مقدمه

بی‌شک معرفت‌شناسی پایه علوم بشری است. معرفت‌شناسی در فلسفه به ما کمک می‌کند آنچه را که می‌بینیم یا درک می‌کنیم ارزیابی کنیم. سودمندی دانش در گرو معتبر بودن آن است و برای اعتبار و سازگاری دانسته‌ها و انگاره‌ها و تمییز دادن دانش معتبر از غیرمعتبر، به ابزارها و ملاک‌هایی نیاز است. از این منظر، معرفت‌شناسی که به بررسی ابزارها و شیوه‌های معرفت می‌پردازد، جایگاه ویژه‌ای در دست‌یابی انسان به دانش و شناخت معتبر پیدا می‌کند.

رابطه بین معرفت‌شناسی و فلسفه علم بسیار نزدیک است و تغییر هر یک از آن‌ها تاثیر مستقیم بر دیگری و نیز فلسفه دیگر علوم دارد؛ به عنوان مثال هنگامی که پوزیتیویست‌های منطقی نظر خود را خصوص معناداری ارائه کردند، تمام مسائل معرفت‌شناسی دچار تحولات عمده‌ای شد تا جایی که براساس این نظریه، معرفت دینی و معناداری گزاره‌های دینی نیز زیر سوال رفت و گزاره‌های دینی مهم و بی‌معنی قلمداد شدند. همچنین ملاحظه شد که با فروریختن اعتبار پوزیتیویسم منطقی توسط اصل ابطال‌پذیری، مباحث معرفت‌شناسی تغییر پیدا کردند و استدلال‌ات فلسفی و گزاره‌های مابعدالطبیعی اعتبار دوباره کسب کردند. قبل از این که پویر نظریه ابطال‌پذیری خویش را ارائه کند، اعتقاد رایج بر این بود که گزاره‌ها فقط در صورتی می‌توانند معتبر باشند که بتوان آنها را از طریق تجربی اثبات کرد. این نظریه تحت‌تاثیر حلقه وین به صورت یک اصل مسلم پذیرفته شده بود و سال‌های متمادی هیچ خدشه‌ای بر آن وارد نشد. در واقع مهم‌ترین واکنش به جریان افراطی تحقیق‌پذیری (پوزیتیویسم)، ابطال‌پذیری تجربی بود که پویر مطرح کرد و کوشید تا گزاره‌ها و قوانین علمی را از گزاره‌های غیرعلمی تفکیک کند. با توجه به این که بسیاری پویر را ادامه جریان پوزیتیویسم منطقی تلقی نموده‌اند، به‌طور کلی فلسفه علم پویر (ابطال‌گرایی) به صورت مستقل کمتر مورد توجه قرار گرفته است و از ظرفیت‌های بالای آن برای دفاع از اندیشه دینی نیز غفلت شده است که در این مقاله به این مهم پرداخته شده است.

پویر در مخالفت با معیار اثبات‌گرایی پوزیتیویست‌های منطقی، نظریه ابطال‌پذیری را ارائه کرد. براساس معیار ابطال‌پذیری، دانشمندان باید نظریه‌هایی را ایجاد کنند که بتوان با مشاهده ابطال کرد. آن‌ها باید سعی کنند نظریه‌های خود را به چالش کشیده و ابطال کنند. در نهایت نظریه‌هایی که از آزمایش جان سالم به درمی‌برند، به‌طور موقت پذیرفته می‌شوند و به‌عنوان تأیید شده تلقی می‌شوند؛ یعنی از نظریاتی که ابطال شده‌اند به حقیقت نزدیک‌تر هستند. هدف او از این معیار، جداسازی علم از شبه علم بود.

براساس معیار ابطال‌پذیری، گزاره‌های متافیزیکی را نه می‌توان تأیید و نه می‌توان ابطال کرد؛ اما این دلیل نمی‌شود که آن‌ها را بی‌معنی بدانیم و این بر خلاف نظر پوزیتیویست‌های منطقی است

که گزاره‌های متافیزیکی و مفاهیم دینی را مهمل و بی‌معنی می‌دانستند. معرفت‌شناسی پوپر بر خلاف معرفت‌شناسی پوزیتیویستی یا معرفت‌شناسی دگماتیک (که مورد پسند بسیاری از نویسندگان ضددینی بودند) راه را برای بررسی و ملاحظه جدی و منطقی گزاره‌های دینی و کلامی باز کرد. همین مساله سبب شد تا آنتونی فلو برای جلوگیری از استفاده ابطال‌پذیری در اثبات گزاره‌های دینی و در تبیین چگونگی بی‌معنایی گزاره‌های دینی، آن‌ها را به نظریه ابطال ارجاع دهد. او تبیین کرد که احکام و گزاره‌های ناظر به واقع، احکام تجربی هستند. احکام تجربی به‌طور کلی ابطال‌پذیرند و معناداری و بی‌معنایی به باور وی، بر ابطال‌پذیری استوار است. به باور فلو، گزاره‌های دینی ناظر به واقعیات نیستند؛ از این رو، محتوای شناختاری نداشته و بی‌معنا هستند. (سعیدی روشن، ص ۲۵)

کتاب‌ها، مقاله‌ها و رساله‌های متعددی پیرامون اندیشه‌های پوپر به رشته تحریر درآمده‌اند؛ اما اغلب جنبه سیاسی افکار پوپر را مورد بررسی قرار داده‌اند. براساس تتبع نگارنده، در زمینه «بررسی تأثیر فلسفه علم پوپر (ابطال‌گرایی) بر معرفت‌شناسی دینی» اثر مستقیمی نگاشته نشده است؛ اما برخی کتاب‌ها و مقاله‌ها به بررسی فلسفه علم پوپر و برخی از نتایج معرفت‌شناسی آن پرداخته‌اند؛ به‌عنوان مثال، داوری اردکانی (۱۳۸۷) در کتاب «سیری انتقادی در فلسفه کارل پوپر» به بررسی نظریات پوپر پرداخته و در نهایت ادعا کرده آثار پوپر نه در حد فلسفه، بلکه در حد مباحث ساده سیاسی هستند. عبدالحمید ابطی (۱۳۸۹) در کتاب «عقلانیت از دیدگاه علم‌شناسی پوپر» با اشاره به برخی پیامدهای مثبت فلسفه علم پوپر در مباحث معرفت‌شناسی مانند: نفی حجیت مشاهده و حس، سنت‌گرایی، تشجیع در نظریه‌پردازی و... انتقاداتی بر این نظریه وارد کرده است. رضا صادقی (۱۳۹۰) در مقاله «عناصر اصلی دیدگاه ابطال‌پذیری و ناسازگاری درونی آن» به بررسی فلسفه علم پوپر پرداخته و در نهایت نتیجه گرفته دیدگاه پوپر مستلزم نوعی شک‌گرایی عمیق است. ابراهیم اشنی (۱۳۸۷) در مقاله «کارل پوپر و برداشت تکاملی از شناخت، سبدهدایت سجادی (۱۳۹۰) در مقاله «روش‌شناسی علمی پوپر و ارزش داوری» و جواد اکبری (۱۳۹۰) در مقاله «عقلانیت در فلسفه پوپر» به بررسی فلسفه علم پوپر پرداخته‌اند. غالب این آثار به تأثیرات فلسفه علم پوپر در حوزه معرفت‌شناسی عام و نقد و بررسی نظریات پوپر در ساحت علوم تجربی پرداخته‌اند.

از سوی دیگر، غالب نویسندگان ایرانی، درباره آثار پوپر از اصل ابطال‌پذیری برای نقد پوزیتیویسم استفاده کرده‌اند و کمتر به تأثیرات آن در مباحث دینی پرداخته‌اند. بیشتر این مقالات و کتاب‌ها از ابطال‌پذیری برای نشان دادن نادرستی ادعاهای پوزیتیویسم منطقی استفاده کرده‌اند و از این منظر درصد اثبات احتمال معناداری گزاره‌های دینی برآمده‌اند؛ در صورتی که این مقاله نشان خواهد داد که پتانسیل فلسفه علم پوپر و نظریات معرفت‌شناسی او بیش از آن است که تا کنون بدان اشاره شده است.

این مقاله که با روش تحلیلی - انتقادی و براساس یافته‌های کتابخانه‌ای مبتنی بر آثار پوپر و منابع دست اول نگاشته شده در ۲ بخش سامان یافته است. در بخش اول، فلسفه علم پوپر و تاثیر آن بر معرفت‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته و در بخش دوم، تاثیر فلسفه علم پوپر بر معرفت‌شناسی دینی مورد بررسی قرار گرفته که نشان‌دهنده این است که بر اساس فلسفه علم پوپر، گزاره‌های دینی ابطال‌پذیر هستند و در نتیجه علمی می‌باشند.

۱. شاخصه‌های اصلی فلسفه علم پوپر

پوپر نماینده مهم عقلانیت انتقادی است که آن را به عنوان مهم‌ترین فضیلت یک فیلسوف در نظر می‌گرفت. جوزف آگاسی، هانس آلبرت، ویلیام دبلیو بارتلی، یان جازوی، نورثا کوثرنگه، آلن ماسگریو، دیوید میلر و جان واتکینز شماری دیگر از فیلسوفانی هستند که در آن سهم دارند. عقلانیت انتقادی در نظر پوپر به عنوان «یک رویکرد ناظر به آمادگی برای گوش دادن به استدلال‌های انتقادی و برای آموختن از تجربه» توصیف می‌شود. این رویکرد اساساً یک گرایش متکی به پذیرش این نکته است که ممکن است من بر خطا باشم و شما برحق و با کوشش به حقیقت نزدیک‌تر می‌شویم. (Irzik, 2008)

پوپر تاکید داشت که عقل‌گرایی انتقادی روش صحیح برخورد با مسائل است و باید کوشید تا علم غیرایدئولوژیک و آزاد از هرگونه ارزش‌داوری تاسیس شود. او همچنین فرض کرد که انسان می‌تواند به حقیقت پی ببرد. او تحت‌تاثیر زمینه‌های اجتماعی و تاریخی و همچنین ایدئولوژی‌های قوی مانند مارکسیسم یا نازیسم این نظر را ارائه داد. هدف او این بود که تا حد امکان فرآیند شناختی را از خطا محافظت کند. البته، پوپر نفوذ ارزش‌داوری و نظریه‌های ضمنی در ادراک انسان را انکار نمی‌کند. یکی از نتایج علمی پوپر در خصوص نامناسب بودن روش استقراء است؛ او معتقد بود چون همه مصادیق یک مسئله را نمی‌توان مورد بررسی قرار داد، تنها نتیجه‌ای که می‌توان از استقراء گرفت این است که نتیجه به دست آمده از فرآیند پژوهش می‌تواند تا مدتی قابل استفاده باشد. پوپر معتقد است نتیجه علمی از نظریه‌ها مشتق می‌شود و باید تحت آزمایش‌های سخت قرار گیرد و تا زمانی که نتیجه به دست آمده ابطال نشده، قابل استناد است؛ یعنی باید با نظریه‌ها به روش ابطال‌پذیری برخورد کرد. با این حال، مجازید تا نظریاتی را که در مقابل ابطال‌پذیری مقاومت کرده‌اند قبول کنید؛ اما فقط تا زمانی که قابلیت ابطال‌پذیری را داشته باشند. پس درواقع عقل‌گرایی انتقادی در تلاش است تا دائماً نظریه‌ها را ابطال کند و این بهترین استراتژی برای رسیدن به عینیت است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین نظریات پوپر و تاثیر آن‌ها بر معرفت‌شناسی می‌پردازیم.

۱-۱. ابطال‌گرایی

کارل پوپر با انتشار کتاب «منطق اکتشاف علمی» در سال ۱۹۵۹ میلادی، بررسی روش‌شناسی علوم و علم‌شناسی را به مرحله جدیدی رساند. از آن پس، فلسفه علم چونان یکی از بحث‌برانگیزترین شاخه‌های دانش بشری بر تارک مباحث علمی، منطقی، فلسفی، تاریخی و جامعه‌شناختی سده بیستم نشست. هنوز نگرش روش‌شناختی پوپری، با تغییرهایی نه چندان بنیادین، از سوی ایمره لاکاتوش، واتکینز، آگاسی، موسگریو، میلر و... سایه خود را بر پژوهش‌های علم‌شناختی گسترده است. (اکرمی، ۱۳۹۳: ۱۰۳)

از دیدگاه پوپر، علم از فرضیات و پیش‌فرض‌های بعضاً مادرزادی و ناخودآگاه شروع می‌شود. این فرضیات باعث ایجاد انگیزه برای مشاهده و تجربه می‌شود و با آزمودن آن فرضیات و حذف فرضیاتی که دچار تناقض منطقی و یا ناسازگار با تجربه می‌باشند، حرکت لایتوقف علم به سوی حقیقت تحقق می‌یابد. (پوپر، ۱۳۷۷: ۱۰۵۶)

به بیان دیگر، پوپر برای نزدیک‌تر شدن به معرفت (و نه وصول به آن) از عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی و آن هم نه به صورت اثباتی بلکه به صورت سلبی استفاده و بدین وسیله تصاویر مبهم و تاریکی را اندک اندک برای خود روشن می‌کند. (پوپر، ۱۳۹۱: ۲۷۴) پوپر معتقد است ما هرگز نمی‌دانیم درباره چه چیز حرف می‌زنیم؛ چون وقتی ما نظریه‌ای را پیشنهاد می‌کنیم هرگز نمی‌توانیم تمام نتایج یک نظریه یا معنی کامل آن را شناسایی و یا فهم کنیم. (پوپر، ۱۳۹۵: ۹۶) به بیان دیگر، پیشرفت علوم حاصل حل مسائل است و چنین کاری با جایگزین کردن مداوم نظریات بهتر و مقاوم‌تر در برابر آزمون‌ها بجای نظریات موجود حاصل می‌آید.

روش علمی انتقادی عبارت است از یادگیری از اشتباهات از راه امتحان انتقادی که این ویژگی‌ها را دارد:

الف- موقتی بودن معرفت و دانسته‌های بشری به خاطر عدم وصول به قطع در معرفت است. معارف بشری همیشه باید در معرض آزمون و کوشش برای ابطال قرار گیرند. البته پوپر اذعان دارد این که می‌گوییم نتایج حاصل از علم «نسبی» است (البته اگر اصولاً مجاز به استفاده از این کلمه باشیم) فقط به این معنا است که این نتایج از مرحله خاصی از تکامل به دست آمده و ممکن است در جریان پیشرفت علم منسوخ شود. ولی این به این معنا نیست که «صدق» هم نسبی باشد. اگر قضیه‌ای صادق باشد تا ابد صادق است. در واقع بیشتر نتایج علمی دارای خصلت فرضیه هستند، یعنی گزاره‌ای که به شواهد قطعی متکی نیست و بنابراین هر زمان ممکن است مورد تجدیدنظر قرار گیرد. (پوپر، ۱۳۷۷: ۱۰۵۵-۱۰۵۶) شاید بتوان از این سخن این گونه نتیجه‌گیری کرد که معارف عقلی و ریاضی که همیشه صادق هستند از اتهام نسبی بودن در فلسفه پوپر مبرا می‌شوند یا

مسائلی مانند مسائل شیمی و زیست‌شناسی که دانشمندان با دستگاه‌های جدید و پیشرفته عوامل بیماری‌زا و یا ترکیبات شیمیایی با ویژگی‌های خاص را تولید می‌کنند، صادق هستند و ابطال مشاهدات علمی دانشمندان در این موارد ممکن نیست. در واقع این‌گونه علوم نیز صادق هستند. البته شاید عدم امکان به‌کارگیری نظریه ابطال‌پذیری پوپر در علوم دیگر مانند شیمی و بیوشیمی این باشد که پوپر شدیداً تحت تأثیر فیزیک بود و از علوم دیگر غفلت داشت. (Carroll, 2014)

ب- عینیت به معنای عرضه بین‌الذهانی محصولات ذهنی و قابلیت نقد همگانی آن‌ها، شرط روش علمی است و چنین ویژگی حاصل اندیشه هستی‌شناختی پوپر درباره «جهان ۳» می‌باشد. (پوپر، ۱۳۷۴: ۱۲۰-۱۲۱)

ج- ابتناء آزمون و مشاهده بر فرضیه و حدس و نه عکس آن (برخلاف تصور رایج معرفت‌شناسان اثبات‌گرای تجربی) (پوپر، ۱۳۹۲: ۷۲-۷۸)

د- آزمون فرضیات و قبول موقت آن‌ها با دو ملاک عقل‌گرایی (عدم تناقض و تضاد درونی) و تجربه‌گرایی (عدم ابطال با آزمون و مشاهده) صورت می‌پذیرد و حرکت تکاملی علم با این دو پویا می‌شود. (پوپر، ۱۳۹۲: ۳۴)

بنابراین مسئله عقلانیت را که در دیدگاه پوپر امری سیال و انسانی و به همین خاطر فاقد تعریف جامع و مانع می‌باشد می‌توان به سازگاری منطقی و داشتن رهیافت نقادانه و هدفدار تفسیر نمود. توضیح آن‌که شرط علمی بودن یک گزاره ابطال‌پذیری و آزمون‌پذیری آن است. اکتشاف علمی هر چند با برخی از نتایج علمی تطبیق کند، علمی محسوب نمی‌شود؛ چون به روش غیر علمی حاصل شده است و پوپر آن را «الهام علمی» نامیده است. از دید پوپر، روش متعارف علمی باید دارای چهار خصوصیت انتقادپذیری، داشتن زبان واحد، قابلیت تجربه همگانی و ابطال‌پذیری باشد. (پوپر، ۱۳۷۷: ۱۰۵۳)

در اندیشه پوپر چنین علمی به واسطه عینیت بین‌الذهانی خود، وجودی مستقل از عالم و فاعل شناسا و ذهن او دارد. دلیل این استقلال وجودی اثرات متفاوت وجودات بین‌الذهانی بر عالم هستی است. صدق قوانین علمی و وصول به حقیقت و قطعیت و حتی تحصیل معرفت بسیار محتمل، هرگز قابل احراز نیست و تنها با آزمون‌های متعدد و حذف حدسیات کاذب می‌توان به حقیقت نزدیک‌تر شد. بنابراین هر فرضیه علمی تا ابد فرضیه باقی می‌ماند. (پوپر، ۱۳۷۴: ۲۹۴-۲۹۶)

پوپر علم را لغزش‌پذیر می‌داند چون امری انسانی است. (پوپر، ۱۳۷۷: ۴۸۱) البته به‌زعم پوپر این نسبیت در علم، مستلزم نسبیت در صدق نیست؛ زیرا پوپر با تعیین ملاک‌های ترجیح بین نظریات، نسبیت در صدق را رد می‌کند. (پوپر، ۱۳۷۷: ۱۰۵۶)

بررسی تاثیر فلسفه علم پوپر ... / عبدالاحدی مقدم، صادقی یخدانی و پیکانی ۲۵۳

او برخلاف کانت علوم منطقی و ریاضی را نیز غیر یقینی دانسته و همین حدسی بودن (هر چند در نهایت قوت علمی) را باعث کارآمدی این علوم می‌داند: «امکان اشتباه همواره هست؛ هر چند در مورد برخی برهان‌های منطقی و ریاضی شاید بسیار ضعیف باشد.» (پوپر، ۱۳۷۷: ۱۲۸۴)

ملاک و شاخص‌های پوپر برای تمییز قضایای علمی از غیر علمی نیز «قابلیت ابطال‌پذیری» و در مرحله‌ای پایین‌تر «انتقادپذیری» آن می‌باشد. البته طبق این معیار، برخی گزاره‌های فلسفی و مابعدالطبیعی هر چند در وهله اول و طبق معیار «ابطال‌پذیری» علمی نیستند، چون غیرقابل ابطال تجربی‌اند، ولی می‌توانند محرک و آغاز خوبی برای علم باشند و چه بسیار گزاره‌های علمی تجربی که آغازی فلسفی داشته‌اند؛ مانند نظریه اتمیسم مواد که از سوی دموکریتوس مطرح شد و جرقه‌های تحقیقات تجربی و علمی بسیاری در این زمینه از این نظریه نشأت گرفت. (پوپر، ۱۳۹۱: ۵۳)

مشاهده حتی یک تجربه نقض‌کننده فرضیه، برای ابطال آن فرضیه کافی است (خواه آن فرضیه فی‌الواقع صادق باشد و خواه کاذب)؛ اما در صورت صحت و مطابقت آن با واقعیت نمی‌توان قطعیت فرضیه را اثبات کرد. به بیان دیگر، او تمام اشکال اثبات‌گرایی را انکار می‌کند، چه اثبات از راه عقل و چه تجربه و حس و حتی شهود، و لازمه اثبات‌گرایی را عدم نقدپذیری و نوعی مرجعیت‌طلبی و جزم‌گرایی می‌داند. در نظر او، ابطال‌ناپذیری قضیه به معنای نادرستی قضیه نیست؛ بلکه به معنای این است که فعلاً راهی برای قضاوت علمی درباره آن قضیه وجود ندارد. بنابراین «ابطال‌پذیری بالقوه» شرط علمیت گزاره است و نه این‌که هم اکنون و بالفعل قابلیت ابطال را داشته باشد. (پوپر، ۱۳۹۲: ۳۵-۳۷)

بسته به میزان محتوای منطقی و میزان کلیت و شمول و نیز میزان دقت و وضوح هر قضیه، میزان ابطال‌پذیری قضیه هم متفاوت است. به بیان منطقی کلاسیک، ابطال‌پذیری در هر قضیه به تشکیک می‌باشد و بنابراین درجه علمیت قضایا نیز متفاوت است. (پوپر، ۱۳۹۲: ۴۵)

پوپر معتقد بود رشد معرفت و به خصوص رشد معرفت علمی متکی بر فراگیری از خطاهاست. کشف خطا از رهگذر بحث نقادانه یا استدلال‌های متکی به آزمون‌های تجربی پی گرفته می‌شود. اقتدارگرایی در علم و حجت مطلق دانستن آن، با اندیشه به کرسی نشانیدن یعنی اثبات یا تحقیق تجربی نظریه‌ها مرتبط است. درحالی‌که رهیافت نقادانه با اندیشه آزمون کردن یعنی تلاش برای ابطال حدس‌های علمی ارتباط دارد، میان علم تجربی و اندیشه‌های فلسفی و متافیزیکی رابطه نزدیکی برقرار است و این دو قلمرو معرفتی می‌توانند مددکار یکدیگر واقع شوند. (پوپر، ۱۳۸۹: ۱۹).

به نظر می‌رسد براساس ابطال‌گرایی پوپر، ما اساساً نمی‌توانیم درباره گزاره‌های مشاهداتی ساده حرفی بزنیم؛ زیرا تمام مشاهدات ما گرانبار از باورها و نظریه‌ها هستند. ما همواره با حدس‌های

نظری شروع می‌کنیم. من ابتدا حدس می‌زنم و سپس مشاهدات را شروع می‌کنم. بنابراین می‌توان گفت مسائل دینی نیز می‌توانند سرمنشاء علم قرار گیرند چراکه هم مسائلی هستند که زندگی بسیاری از مردم را درگیر کرده‌اند (این تعبیر با اغماض به کار گرفته شده است) که متأثر از افکار و عقاید دینی هستند و از سوی دیگر روش حل این مسائل نیز در درون آموزه‌های دینی جستجو می‌شوند؛ بنابراین دین و مسائل دینی، خصوصاً مسائلی که جنبه عقلی و فلسفی دارند، می‌توانند علمی تلقی شوند. از این جا می‌توان ادعا کرد دین می‌تواند منشاء علم دینی قرار گیرد؛ زیرا هم مسائل دینی در جامعه وجود دارند و هم روش حل مسائل (بنابر ادعای دین‌داران) درون دین وجود دارد.

۱-۲. مسئله استقرا

پوپر در رد استقرا چنین برهان می‌آورد که ما از طریق مشاهده نیست که به نظریه علمی می‌رسیم، بلکه عکس این روند صادق است؛ یعنی این که ما اول صاحب فرضیه‌ای می‌شویم و سپس از طریق مشاهده تلاش می‌کنیم آن را ارزیابی کرده، به سطح نظریه‌ای علمی ارتقا بخشیم. (اوریت، ۱۳۸۹: ۳۵۰) اما خصلت این نظریه علمی، نه در اثبات‌پذیری که در ابطال‌پذیری آن باقی می‌ماند. پوپر تصریح می‌کند که نظریه ابطال‌پذیری او در علم، تفاوت وی را با علم‌گرایان آشکار می‌کند؛ چراکه آنان به مرجعیت و اقتدار علم گردن می‌نهند، درحالی که وی هیچ‌گونه مرجعیت و اقتداری را نمی‌پذیرد. پوپر در عین حال فرق میان خود با شک‌گرایان را توضیح می‌دهد. اگرچه شاید بتوان او را به معنای کلاسیک کلمه یک شک‌گرا نامید، چراکه برای حقیقت شاخصی قائل نیست، اما باید در نظر داشت که وی نیز مانند متفکرانی چون کانت و ویتگنشتاین، منطبق کلاسیک را چونان ارغنون نقد و سنجش می‌پذیرد؛ یعنی نه ارغنون برای برهان، بلکه ارغنون برای ابطال. پوپر می‌افزاید که او بر خلاف شک‌گرایان امروز، فیلسوفی نیست که به تردید و عدم اطمینان علاقه داشته باشد؛ چراکه او این دو را وضعیت‌های ذهنی می‌داند و جستجو به دنبال اطمینان ذهنی را مدت‌هاست به کنار نهاده است و برای او مبانی عقلی سنجشگر و عینی، که ما را در جستجویمان به دنبال حقیقت، در ارجحیت بخشیدن به نظریه‌ای نسبت به نظریه دیگر یاری می‌رساند، جالب‌تر است. (پوپر، ۱۳۹۱: ۳۹-۴۳)

از لحاظ منطقی هر چقدر هم که ما موارد متعددی از شیء A را ببینیم که واجد خاصیتی چون P باشد، باز مجاز نیستیم، شیء A ای را که که هنوز مشاهده نکرده‌ایم، دارای خاصیت P بدانیم. اما به لحاظ روان‌شناسی ما این کار را انجام می‌دهیم (همچون علیت که علی‌رغم فقدان توجیه معرفتی، ما به ضرورت علی و معلولی قائلیم). این از نظر هیوم ناشی از عادت است. پوپر انتقاد هیوم در مورد استقرا را می‌پذیرد و به‌طور کلی استقرا را نامعتبر می‌داند. آشکار است که اصل مجوز استقرا صدق منطقی ندارد و از نوع همان‌گویانه یا گزاره‌های تحلیلی نیست. اگر بود اصلاً مسئله استقرا در میان نمی‌بود و همه استنباطات استقرائی می‌بایست به استناد اصل مجوز استقرا،

همچون استنتاجات قیاسی، خالصاً منطقی و همان‌گویانه باشد. پس اصل مجوز استقرا گزاره‌ای تالیفی است؛ یعنی نقیض آن تناقض‌آمیز نیست، بلکه منطقاً ممکن است. پس چه الزامی به قبول این اصل داریم و کدام دلیل عقلانی قبول آن را ایجاب می‌کند؟ (پوپر، ۱۳۹۲: ۵۲)

علی‌رغم این‌که پوپر شبهه هیوم در مورد استقراء را پذیرفت، اما درمقابل اثبات‌پذیری، موضع دیگری داشت. پوپر این را که وجه تمیز گزاره‌های علمی از دیگر گزاره‌ها، اثبات پذیر بودن آنها باشد مردود دانست؛ زیرا به علت عدم امکان آزمون‌پذیری بی‌نهایت و مشکل حل نشده استقراء، امکان اثبات‌پذیری گزاره‌ها را منتفی دانست و برای تشخیص گزاره‌های علمی از سایر گزاره‌ها، قاعده ابطال‌پذیری را مطرح کرد. براساس نظر پوپر، هنگام برخورد با یک گزاره، در صورتی‌که امکان ابطال آن وجود داشته باشد، صرف نظر از صادق یا کاذب بودن آن، می‌توان گفت آن گزاره علمی است و در غیر این صورت علمی نیست. بنابراین، تعریف گزاره علمی صدق یک گزاره نیست و صادق بودن گزاره‌ها ملاک مناسبی برای علمی و معنادار دانستن آن‌ها نیست.

۱-۳. مسئله تمیز

با انکار استقراء، مسئله مهمی پیش می‌آید و آن این است که اگر استقرا مبنای تجربی برای علم تجربی فراهم نمی‌کند، تجربی بودن این علم به چه معناست و چرا ما موجهیم که آن را تجربی بنامیم؟ به دیگر سخن، چرا ما میان علم تجربی و معارف دیگر، همچون منطق، ریاضیات و مابعدالطبیعه تمایز قایلیم؟ در اینجا ما با مسئله تمیز مواجهیم، مسئله‌ای که پوپر آن را «مسئله کانت» می‌نامد؛ زیرا «در فلسفه کانت، این مسئله در کانون نظریه شناخت جا گرفت» (همان) این در حالی است که پوزیتیویست‌های منطقی معیار تمیز را استقرا می‌دانستند.

به این ترتیب بود که پوپر به این نتیجه رسید که تأیید اهمیت چندانی ندارد و تقریباً برای هر نظریه‌ای می‌توان موارد مؤید بسیاری یافت. نظریه‌های ابطال‌ناپذیر همواره در حال تأیید شدن هستند. بنابراین عکس تأیید اهمیت دارد و آن ابطال است. آنچه برای یک نظریه مهم است امکان زیاد ابطال آن است؛ به عبارت دیگر اگر نظریه‌ای به گونه‌ای باشد که همواره مورد تأیید قرار بگیرد، این نقص برای آن است. ولی اگر نظریه‌ای به صورتی باشد که امکان ابطال یا رد شدن آن زیاد باشد، این خصیصه‌ای مطلوب برای نظریه مورد بحث است. آنچه منطق استقرایی نمی‌تواند انجام دهد، فراهم کردن معیاری مناسب برای تمیز علم تجربی از سایر معارف است. به لحاظ منطقی اثبات گزاره‌های کلی ناممکن، ولی ابطال آن‌ها ممکن است. هیچ گزاره کلی‌ای را نمی‌توان با استقرا به اثبات رساند، ولی می‌توان با یک نمونه نقض، آن را ابطال نمود. به این ترتیب معیار تمیز علم از غیر علم ابطال است، نه اثبات. بنابراین یک نظریه علمی است، هرگاه بتوان با تجربه آن را ابطال نمود؛ یعنی نظریه‌های ابطال‌ناپذیر غیر علمی اند. (معصومی، ۱۳۹۶)

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که تمایزی آشکار میان پوزیتیویست‌های منطقی و پوپر وجود دارد. آن‌ها از استقرا به‌عنوان توجیه گزاره‌های علمی استفاده می‌کردند و معتقد بودند هر چند که نظریه‌های علمی که شامل گزاره‌های کلی‌اند با استقرا قابل اثبات نیستند، ولی می‌توانند تأیید استقرایی بیابند و به این ترتیب توجیه معرفتی آن‌ها تامین گردد. اما پوپر به واقع رای هیوم را در دوری بودن استقرا می‌پذیرد و حتی بیش از هیوم به این مسئله ملتزم است، آنچنان‌که معتقد است هیوم، خود در پایان کار یک استقراگرا باقی ماند. (پوپر، ۱۳۷۴: ص ۳۰) به عبارت دیگر پوپر معتقد است که استقرا ناموجه و نامعتبر است؛ به این ترتیب هیچ توجیه معرفتی ندارد و بنابراین علم نیز از استقرا در مقام داوری، که مبین و مشخص روش علمی است، بهره نمی‌جوید.

اما اگر علم از استقرا توجیه معرفتی نمی‌یابد، چگونه گزاره‌های علمی، معرفت نامیده می‌شوند؟ مسئله این است که در معرفت‌شناسی، اجماع بر این بود، (درواقع تا قبل از ۱۹۶۳ که مقاله گتیه منتشر شد، چنین اجماعی وجود داشت) که معرفت باور صادق موجه است. (Cruz, 1999, p. 13) اما پوپر با این امر مخالف بود و درواقع کلید دریافت نظرگاه وی در مورد عینیت و عقلانیت (در تمام حوزه‌ها اعم از فلسفه و سیاست و اجتماع) در این امر نهفته که معرفت به شکل «باور موجه» نیست و این بر خلاف دیدگاه بسیاری از فلاسفه است. (Gattei, 2009, p. 1) درواقع پوپر همواره تلاش کرده تا نشان دهد «هر تلاشی برای فراهم آوردن بنیادی برای معرفت ما ناصواب است و [در پی آن بود تا] علم را امری توصیف کند که تجربی است، ولی استقرایی نیست؛ آزمون‌پذیر و تأییدپذیر است، ولی هرگز قطعی نیست و از مابعدالطبیعه با ابطال‌پذیری متمایز می‌گردد، بدون این که مابعدالطبیعه را بی‌معنا پندارد.» (Gattei, 2009, p. 2)

براساس آنچه گفته شد، تمایز مهم دیگری میان پوپر و پوزیتیویست‌های منطقی آشکار می‌گردد و آن معنادار بودن گزاره‌های مابعدالطبیعی بلکه مفید بودن آن‌ها برای علم است؛ زیرا ممکن است در طول زمان برخی اندیشه‌های مابعدالطبیعی به داخل قلمرو علم وارد شوند (بالبطبع با تغییراتی)؛ به‌عنوان مثال نظریه اتمی در یونان باستان که نظریه‌ای مابعدالطبیعی بود در اوایل قرن نوزدهم با کارهای دالتون وارد اندیشه علمی جدید شد.

۱-۴. ابطال‌پذیری و عقلانیت

پوپر برای این که ما را به روش عقلانیت انتقادی خود رهنمون کند، به تمثیل و توصیف روش جزئی در برابر روش انتقادی خود می‌پردازد و می‌گوید:

«در روش جزمی، جهان را بنا به يك الگوی ثابت مورد تفسیر قرار می‌دهند. بدین ترتیب گویی همه چیز برای اثبات و استحکام بخشیدن به آن بکار می‌رود. درحالی که در روش نقدی در برابر يك اسطوره، یا يك حدس، یا فرضیه آماده تغییر دادن و اصلاح کردن و حتی چشم پوشیدن از آن است. روش جزمی را می‌توان اغلب بیماری‌های عصبی و به صورت جزئی نتیجه توقف رشد روش نقدگرایانه دانست و گاه نتیجه يك جزمی‌گری متوقف شده نه يك جزمی‌گری طبیعی با نتیجه تقاضاهایی برای تغییر دادن و تنظیم کردن بعضی از تفسیرها و پاسخ‌های نظری آن. این روش جزمی را می‌توان از ترس و نیاز فرآینده به ایمنی و یقین دانست و شبیه حالتی است که در آن يك اندام آسیب دیده از ترس بی حرکت می‌ماند و همین سبب سفتی و سختی آن می‌شود.» (پوپر، ۱۳۹۲ الف: ۶۲)

ولسی تمایز بین تفکر جزمی و تفکر نقدگرایانه ما را به سر هسته مرکزی بحث فرامی‌خواند زیرا:

«روش جزمی آشکارا وابسته به تمایل اثبات کردن قوانین و طرح‌ها از طریق جستجو برای بکار بستن و تأیید کردن آن‌ها، حتی تا درجه غفلت ورزیدن از رد کردن و ابطال آن‌هاست. در صورتی که تفکر نقدگرایانه آماده تغییر دادن آن‌ها و محک زدن آن‌ها به منظور رد کردن و در صورت امکان باطل کردن آن‌هاست. و [این بدان به معناست که] نباید روش نقدگرایانه را با روش جزمی‌گرایانه و روش علمی کاذب [شبه‌علم] یکی بدانیم.» (پوپر، ۱۳۹۲ الف: ۶۳)

پوپر روش نقدگرایانه و بحث آزاد نظریه‌ها را به منظور اکتشاف نقاط ضعف آن‌ها تا اصلاح و بهبود آن‌ها، روش معقولیت و عقلانیت می‌نامد. او عقلانیت را دارای قلمرو وسیع می‌داند؛ اما قلمرو جزمی‌گرایانه را قلمرو کوچک یقین، آن‌هم در حیطه منطق و ریاضیات می‌داند. (پوپر، ۱۳۹۲ الف: ۶۴-۶۳)

روش نقادانه را می‌توان همچون کوشش آگاهانه برای آن دانست که نظریه‌ها و حدس‌های ما، به جای خود ما، متحمل تنازعی شود که در جهان برای باقی ماندن آنچه شایسته‌تر است صورت می‌گیرد و به ما شانس باقی ماندن پس از حذف کردن يك فرضیه نادرست را می‌دهد، آن‌گاه که روشی جزمی‌تر می‌تواند با حذف کردن خود، آن فرضیه را حذف کند و براندازد. بدین ترتیب از راه حذف کردن نظریه‌هایی که قابلیت‌های کمتری دارند بهترین نظریه‌ها را در دسترس دانشمندان قرار می‌دهند. (پوپر، ۱۳۹۲ الف: ۶۵) در اینجا منظور پوپر از قابلیت همان حقیقت است. به نظر پوپر این روش غیرعقلانی نیست و نیاز به اثبات عقلی بیشتری ندارد.

پوپر تفکر جزمی را مرحله‌ای از تفکر آدمی می‌داند. برای پوپر «عالی‌ترین دستاوردهای ذهن بشر جزم‌های نخستین، به اضافه نقدها هستند». در واقع اگر اندیشه‌ای بخواهد مسیر تعالی خود را بیماید علی‌القاعده باید نظریه‌ای منعقد شده باشد که تعیین‌پذیری آن نظریه به جزم‌های استوار آن است. بدین ترتیب می‌توان گفت بدون فرض وجود نظریه‌ای جزمی نمی‌توان تصور نظریه انتقادی داشت. در واقع پوپر جزم‌ها را زائیده تفکر غریزی و گرایش به نظم می‌داند. (پوپر، ۱۳۹۵: ۱۲۸-۱۳۵)

علی‌رغم ایراداتی که افرادی چون لاکاتوش، فایرابند، بارتلی، چالمرز و... بر ابطال‌پذیری پوپر وارد کردند، پوپر در صدد حل این ایرادات و پاسخ دادن به آن‌ها برنیامد؛ بلکه ویژگی تجویزی نظریه خود را تقویت و تلاش کرد تا با ایجاد قواعد دیگری با عنوان «قواعد روش‌شناسانه» از عهده این مشکلات برآید. کوهن و برخی از کسانی که روش توصیفی را در فلسفه علم دنبال می‌کنند، مدعی هستند که جامعه علمی به توصیه‌های پوپر عمل نکرده است که اگر این ادعا صحت داشته باشد، نظریه ابطال‌پذیری به شدت زیر سوال می‌رود.

۱-۵. تاثیر فلسفه علم پوپر بر معرفت‌شناسی

پوپر در کتاب «منطق اکتشاف علمی» با رویکرد سلبی، از جمله عقل‌گرایی انتقادی، به جنگ با مبانی فلسفی بسیاری از نظریه‌ها رفته، و آنچه در نهایت معرفت‌وی را شکل بخشیده است سنجش نقادانه نظریه‌ها و کوشش بر ابطال آن‌ها بوده است. شناخت‌شناسی مبتنی بر آموزش از طریق آزمایش و خطا یا از طریق حدس و ابطال، از نظر پوپر قابل پذیرش است و تنها از این راه حصول دانش نوین ممکن است. (پوپر، ۱۳۹۱: ۷۲)

پوپر در کتاب «حدس‌ها و ابطال‌ها» تلاش دارد تا پارادایمی را عرضه کند که نزاع قدیمی و سنتی میان تجربه‌گرایان و تعقل‌گرایان را حل نماید. در حقیقت دو نوع سرچشمه معرفت‌شناسی در هم‌آورد بوده‌اند: سرچشمه تجربی و سرچشمه عقلانی. به باور پوپر عقل (شهودگرایان) و مشاهده (تجربه‌گرایان) به تهایی سرچشمه شناخت نیستند. (پوپر، ۱۳۹۴: ۱۲)

در این مبارزه، مکتب (انگلیسی) تحضّل‌گرایان بر آن اصرار می‌ورزیدند که آخرین سرچشمه معرفت و شناخت و دانش، مشاهده و ملاحظه است؛ در صورتی که مکتب قاره‌ای، شهود عقلانی اندیشه‌های روشن و متمایز را منبع شناخت و دانش می‌دانست. پوپر مدعی است که نه مشاهده و نه عقل، هیچ‌کدام را بدان معنی که تا زمان حاضر مدعی منبع شناخت بودن آن‌ها شده‌اند، نمی‌توان سرچشمه و منبع معرفت پنداشت. از این لحاظ، او بر این باور است که اختلافات میان آن دو بسیار کمتر از شباهت‌های آن‌هاست و هم این‌که هر دو مکتب دچار اشتباه بوده‌اند.

بررسی تأثیر فلسفه علم پوپر ... / عبدالاحدی مقدم، صادقی یخدانی و پیکانی ۲۵۹

(پوپر، ۱۳۹۲ الف: ۴) او در رابطه با شناخت، معتقد است که منبع نهایی و کاملی برای شناخت وجود ندارد؛ ولی این پرسش را که «بهترین سرچشمه‌های شناخت ما کدام است؟» بایستی با پرسش‌هایی از قبیل این که: «چگونه می‌توانیم امیدوار به کشف کردن اشتباه و خطا و از میان بردن آن شویم؟» جایگزین سازیم. (پوپر، ۱۳۹۴: ۶۹)

پوپر دو مفهوم معرفت، یعنی مفهوم ذهنی و مفهوم عینی را از همدیگر تمییز می‌دهد. وی بر آن است که مفهوم عینی معرفت، همان معرفت علمی است. معرفت علمی عبارت است از گزاره‌های عینی صورت‌بندی شده در زبان (و یا نوشتار). (پوپر، ۱۳۹۲ ب: ۱۸-۱۹) مقوله زبان برای صورت بندی فرضیات و استدلال پیرامون آن‌ها اهمیت به‌سزایی دارد. در واقع بیان مسائل صورت‌بندی شده، عرضه عینی آن‌هاست.

فرضیه‌ها و یا نظریات به محض بیان و یا نوشتن، از گوینده جدا شده و به شکل عینی در معرض نقد و ارزیابی انتقادی دیگران قرار می‌گیرد. بنابراین عینیت معرفت علمی در قالب گزاره‌های زبانی و نوشتاری، لازمه قابلیت نقد است. نسبت میان عقلانیت و معرفت در این مدل شایسته توجه است. از یک طرف دستیابی به معرفت عینی و عمومی از رهگذر نقادی بهتر امکان پذیر می‌شود و از طرفی دیگر عقلانیت بدون معرفت امکان پذیر نیست. منبع معرفت نزد پوپر تعهد و پایبندی به این گزاره است که «همه چیز باید در معرض نقادی باشد» (پوپر، ۱۳۷۷: ۱۲۸۵)

به نظر پوپر، منابع گوناگونی برای دانش و شناخت ما در دسترس است، ولی هیچ یک بسان منبع نهایی معرفت، قدرتمندی لازم را ندارند. (پوپر، ۱۳۹۲ الف: ۳۰) همه منابع معرفت - اعم از سنت، عقل، تخیل، مشاهده و غیر آن - قابل قبول‌اند و استفاده از آن‌ها رواست، اما هیچ یک حجیت ندارند. می‌توان چنین نتیجه گرفت که براساس استدلال پوپر، دانش و منبع شناخت قاطع و فصل‌الخطابی وجود ندارد.

سلب حجیت از منابع معرفت، نقش دیگری به آن‌ها واگذار می‌کند. در واقع اصل لغزش‌پذیری و عقلانیت انتقادی پوپر متضمن این امر است که هرمنبعی برای شناخت رواست و بنابراین مورد استقبال قرار می‌گیرد؛ اما هیچ‌کدام مصون از انتقاد نمی‌باشند. در واقع هر شناخت‌شناسی که یکی از منابع معرفت را حجت بداند یا ضامن و ملاک صدق تلقی کند، ناصواب است. (پوپر، ۱۳۷۷: ۱۲۸۶)

جدول زیر نتایج مباحث شناخت‌شناسی پوپر است که خود به آن‌ها تصریح کرده است:
(پوپر، ۱۳۹۴: ۷۲-۷۹)

سرچشمه نهایی معرفت و شناخت وجود ندارد.
مابعدالطبیعه برای علم سودمند است.
روش علوم طبیعی و علوم انسانی در داوری یکسان است؛ اما در گردآوری تفاوت دارند.
سئوال شایسته شناخت‌شناسی سئوال از «اصالت و تبار و منشاء» منابع نیست، بلکه بیشتر این مطلب پرسیده می‌شود که آیا اظهار ادعایی که شده مطابق با واقع هست یا نه؟
در ارتباط با آزمایش، ممکن است همه گونه‌های برهان معتبر و مناسب باشند.
مهم‌ترین منبع شناخت ما، گذشته از شناخت فطری، سنت است.
این واقعیت که بیشتر منابع شناخت ما سنتی و روایتی است، ضدسنتی‌گری را به‌عنوان چیزی باطل و بیهوده محکوم می‌کند. ولی این واقعیت نباید به تأیید سنتی‌گری بیانجامد، در واقع نباید از نقد باز و حذف و ابطال خطاها غافل شویم.
شناخت نمی‌تواند از هیچ لوحی - خالی و سفید- و نیز از مشاهده شروع شود. پیشرفت علم و معرفت به صورت عمده عبارت از تغییر شکل پیدا کردن معرفتی قدیمی‌تر است.
شناخت‌شناسی‌های خوش‌بینانه و بدبینانه تقریباً به یک اندازه هر دو گرفتار اشتباه می‌شوند.
مشاهده (تجربه) و عقل، هیچ یک بر ما ولایت و سلطه و حجیت و اعتبار ندارند.
با آنکه وضوح و آشکارشدگی به خودی خود ارزشمند است، درست بودن و دقیق بودن چنین نیست، یعنی دقت بیش از اندازه دقت زبان‌شناسی یک شیخ است.
تاکید بر ناتوانی انسان در دستیابی به قانون جاودانی، ضمن تقرب پیوسته به حقیقت (یا صدق)

پوپر بر اساس جدول بالا و تصریحات مکرر در کتاب‌های مختلف، از واقع‌گرایی دفاع می‌کند و از شک‌گرایی و نسبی‌گرایی گریزان است؛ اما به نظر می‌رسد برای اثبات واقع‌گرایی دچار مشکل است. او برای اثبات این مسأله و مطابقت دادن آن با سیستم معرفت‌شناسی خویش، ارزش معرفت‌های بشری را در حد حدس‌های ابطال نشده پایین می‌آورد؛ یعنی دلیل اعتماد به معرفت‌های بشری را عدم ابطال آن‌ها عنوان کرده و احساس یقین افراد را امری روان‌شناختی و غیر قابل دفاع از نظر معرفت‌شناختی معرفی می‌کند؛ در حالی که دلیل اعتماد به معارف بشری تابع قرارداد نیست، بلکه به دلیل دریافت بی‌واسطه واقعیت است (یعنی بدیهیات و وجدانیات) که پوپر آن را فاقد ارزش معرفتی می‌داند. به نظر می‌رسد مردود دانستن دریافت بی‌واسطه که پوپر آن را احساس روان‌شناختی معرفی می‌کند، راه را بر شک‌گرایی یا نسبی‌گرایی هموار می‌کند.

نکته دیگری که در خصوص ابطال‌پذیری پوپر وجود دارد، این است که هر مبنایی که پوپر برای توجیه حقیقت در هنگام ابطال مطرح کند، با قوت بیشتر در گزاره‌های پایه قابل دفاع خواهد بود. پس اگر ماهیت گزاره‌های پایه فقط حدس است، ابطال هم جز حاکم شدن حدس جدید نیست که معلوم نیست چقدر به واقعیت نزدیک است.

۲. تاثیر فلسفه علم پوپر بر معرفت‌شناسی دینی

معرفت دینی به مجموعه باورها و ادراکاتی اطلاق می‌شود که مستند به منبع شناخت دین بوده و دین‌شناسان آن را به رسمیت می‌شناسند. بنابراین معرفت دینی، شامل مجموعه باورها و خرافاتی که بسا دین‌داران آن را داخل در معرفت دینی می‌پندارند، نمی‌شود. به عبارت دیگر، معرفت دینی مجموعه شناخت‌های ما درباره بخش‌های مختلف دین است. معرفت‌شناسی دینی به تجزیه و تحلیل معرفت دینی می‌پردازد. معرفت‌شناسی دینی یا معرفت‌شناسی باورهای دینی، نگاهی است از بیرون به آنچه در حوزه معرفت دینی می‌گذرد. باید توجه داشت که متعلق معرفت‌شناسی دینی، نه دین است و نه ایمان و نه باور دینی؛ بلکه فقط معرفت دینی است که عالمان و اندیشه‌مندان دینی بدان نایل شده و از دین برگرفته‌اند. از این رو معرفت‌شناسی دینی، بعد از تولد معرفت دینی، زاده می‌شود و نگاهی است از بیرون و بالا به معارف دینی. (فعال، ۱۳۷۷: ۲۵۷-۲۵۸)

هرچند این موضوع به تازگی مورد توجه فلسفه دین واقع شده، اما ریشه‌های تاریخی دارد. مسئله چپستی و جایگاه ایمان دینی از قرون اولیه مسیحیت، متکلمان و فیلسوفان را به خود مشغول کرده بود. ایمان رهیافتی چند وجهی است که علاوه بر مؤلفه شناختاری، مشتمل بر مؤلفه‌های عاطفی و رفتاری نیز هست. در این جا تمرکز بر مؤلفه باور است و سوال این است که معیارهای مناسب برای ارزیابی عقلانیت، توجیه، و شناخت باور دینی و نظایر این‌ها کدامند.

جایگاه عقل در همه این مباحث از ابتدا بسیار مهم بوده است. آیا برای این که اعتقاد فرد به یک باور دینی توجیه‌پذیر باشد، او باید دلایل عقلی مناسب داشته باشد، یا این نحوه نگرش به موضوع، نادرست است؟ دیدگاه‌های مطرح در باب این موضوع، طیفی است گسترده از رأی توتولیان که به واسطه اظهارنظرش در باب تجسد مشهور است، که گفت: «به آن باور دارم چون نامعقول است.» تا عقل‌گرایی کانت که در عنوان کتاب عمده‌اش در این باب نمایان شده است: «دین تنها در محدوده عقل». (Alston, 1998, p. 245)

انتظار می‌رود که کانون توجه معرفت‌شناسی این سؤال باشد که آیا می‌توان به باورهای دینی، معرفت حاصل نمود؛ اما حقیقت امر آن است که مباحث معرفت‌شناختی باور دینی،

خصوصاً از عصر روشنگری به بعد (و در دنیای غرب) در اغلب موارد متمرکز بر براهین، خاصه براهین له و علیه باور خدا باورانه بوده است (Plantinga, 1998, pp. 209-210) در حالی که مهم‌ترین و اساسی‌ترین مباحث معرفت‌شناسی دینی، مبحث ارزش معرفت دینی است؛ یعنی بررسی این موضوع که چگونه می‌توان در معرفت‌های دینی، معرفت‌های صادق و حقیقی را از معرفت‌های کاذب و غیرحقیقی تشخیص داد؟ آیا معیاری برای کشف حقایق دین وجود دارد؟ (حسین‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۳) موضوع «توحیه» و «عقلانیت باور دینی» یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفه دین و به تعبیر پویمین «از غامض‌ترین مشکلات فلسفی در طول تاریخ فلسفه» است. (عباسی، ۱۳۸۲)

نقش عقل در تحکیم شالوده‌های معرفت دینی از جمله مسائل بنیادی در عرصه معرفت‌شناسی دینی است که بررسی آن، ما را به سمت فلسفه علم رهنمون می‌سازد؛ چراکه هر کدام از آن‌ها سهمی در تعیین مشخصات نظام فکری انسان دارند و از سوی دیگر متفکران دینی سعی می‌کنند تا الاهیات خود را به سنت علمی غالب غربی پیوند بزنند و با آن هماهنگ کنند و در این مسیر رابطه فلسفه علم و معرفت‌شناسی بیشتر آشکار می‌شود و این رابطه به وضوح در قرون اخیر قابل مشاهده است. (رضایی، ۱۳۹۳)

پوپر معتقد بود که توصیف‌های علمی، یک تصویر خاص از واقعیت را نشان می‌دهد؛ اما این تصویر مطلق نیست. ما می‌توانیم بخشی از واقعیت را شرح دهیم؛ اما هرگز نمی‌توانیم به طور کامل آن را توضیح دهیم و اگر بخواهیم یک نظریه کامل در مورد جهان داشته باشیم، به صورت قطعی نمی‌توانیم وصول یا عدم وصول به آن را بفهمیم. این فقدان دانش، مشکلات واقعی برای ما را ایجاد می‌کند. به عنوان مثال، ما نمی‌دانیم که چگونه اثرات ویروس کرونا را به صورت قطعی و کامل از ببریم یا زمین‌لرزه فاجعه‌بار بعدی را پیش‌بینی کنیم. اما زندگی ادامه دارد و ما با بهترین نظریاتی که داریم (نظریه‌هایی که ابطال نشده‌اند) کار می‌کنیم. ما با حدس و گمان‌های آگاهانه درباره حقیقت پیشرفت می‌کنیم و همچنان استفاده از بهترین حدس‌ها را ادامه می‌دهیم تا وقتی که ثابت شود اشتباه هستند.

در مورد ادیان نیز این مسأله صادق است. ادیان معتقدند که کاری که در الهیات انجام می‌دهند، واقعاً به واقعیت خدا اشاره دارد، اما نه به‌طور کامل. این محدودیت دانش ماست که پرسش‌های واقعی‌ای در الهیات ایجاد می‌کند. به عنوان مثال ما به‌طور کامل نمی‌دانیم که ذات الاهی چگونه است؟ در روایات نیز وارد شده است که تفکر در ذات خدا موجب انحراف از راه راست و رفتن به راه باطل می‌شود؛ مانند این که سبب اعتقاد به تجسم حق تعالی یا تشبیه او به موجودی از موجودات

بررسی تاثیر فلسفه علم پوپر ... / عبدالاحدی مقدم، صادقی یخدانی و پیکانی ۲۶۳

یا الحاد به معنای انکار وجود حقّ تعالی شود. (خوانساری، ۱۳۶۶، ۳۰۵) یا امام علی (ع) در بیانی دیگر می‌فرماید: «من تفکر فی ذات اللّٰه تزندق» (خوانساری، ۱۳۶۶، ۴۵۶) هر کس در ذات خدا اندیشه کند زندیق می‌گردد.

عدم امکان شناخت ذات خدا در فلسفه اسلامی نیز مطرح است؛ زیرا شناخت و علم مستلزم احاطه عالم به معلوم است. خداوند نامحدود است و غیر خدا همه محدودند؛ بنابراین حقیقت ذات خدا برای غیر خدا قابل شناخت نیست. از این رو آنچه ما در مورد خداوند می‌توانیم خبر دهیم در حقیقت مربوط به مقامات تجلی، ظهور و بروز خدا است، نه ذات خدا؛ بنابراین می‌توان گفت در مورد مهم‌ترین سوالی که در دین مطرح می‌شود و آن هم شناخت خدا و حقیقت اوست، معارف دینی با معرفت‌شناسی پوپر هم‌داستان هستند.

۳. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که اشاره شد، فلسفه علم و معرفت‌شناسی رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند. بنابراین هرچند پوپر به صورت مستقل به مباحث معرفت‌شناسی نپرداخته است؛ اما با بررسی فلسفه علم او می‌توان مبانی معرفت‌شناسی او را استخراج کرد و شناخت. برخلاف تحقیقات گذشته، در این تحقیق مشخص شد که علی‌رغم ایراداتی که به فلسفه علم پوپر وارد شده است، معرفت‌شناسی پوپر از پتانسیل بالایی برای دفاع از الاهیات برخوردار است.

اولین و شاید مهم‌ترین تاثیر فلسفه علم پوپر بر معرفت‌شناسی دینی و معرفت‌دینی، فروریختن شالوده پوزیتیویسم منطقی و بازکردن راه معناداری مابعدالطبیعه و گزاره‌های دینی است. زمینه‌سازی به‌کارگیری روح انتقادی در متافیزیک و بررسی گزاره‌های متافیزیکی با رویکرد انتقادی، از دیگر ثمرات فلسفه پوپر است. البته باید در نظر داشت که پوپر قصد نداشته تا مدل پیشنهادی خویش را بر الاهیات تطبیق دهد؛ اما روش معرفت‌شناسی پوپر می‌تواند متناسب با وضعیت اندیشه‌ها و عقاید دینی بازطراحی شده و به نحو مفیدی مورد استفاده قرار گیرد.

براساس آنچه در خصوص شناخت ذات خدا گفته شد، وظیفه متکلم این است که با استفاده از بهترین فرضیه‌ها و استدلال‌های عقلی تلاش کند تا واقعیت خدا را (همان‌طور که او آن را به ما نشان داده) به بهترین وجهی که می‌تواند، توصیف کند. هرچند محدودیت‌های بشری مانع از رسیدن ما به اطمینان مطلق در علم و الاهیات است، اما با صورت‌بندی فرضیات و آزمون آن‌ها چه به صورت عقلی و چه به صورت تجربی و بررسی ابطال‌پذیری آن‌ها، می‌توان به دنبال کسب واقعیت بود و یا حداقل آنچه را واقعی نیست و ابطال می‌شود شناخت.

براساس فلسفه علم پوپر، اثبات وجود گزاره‌های الاهیاتی ابطال‌پذیر، می‌تواند این گزاره‌ها را تبدیل به گزاره‌های علمی کند که در فضای واقعی مورد نقد و انتقاد و چه بسا ابطال قرار می‌گیرند. گزاره‌های ابطال شده با تقریرات جدید و چه بسا استدلال‌های جدید دوباره ارائه می‌شوند و این چرخه ادامه می‌یابد تا متکلمان و دینداران را به حقیقت نزدیک‌تر کند.

در نهایت براساس ابطال‌گرایی پوپر، ما اساساً نمی‌توانیم درباره‌ی گزاره‌های مشاهده‌تی ساده حرفی بزنیم؛ زیرا تمام مشاهدات ما گرانبار از باورها و نظریه‌ها هستند. بنابراین می‌توان ادعا کرد مسائل دینی نیز می‌توانند سرمنشاء علم قرار گیرند؛ چراکه هم مسائلی هستند که زندگی بسیاری از مردم را درگیر کرده‌اند (این تعبیر با اغماض به کار گرفته شده است) که متأثر از افکار و عقاید دینی هستند و از سوی دیگر روش حل این مسائل نیز در درون آموزه‌های دینی جستجو می‌شوند. بنابراین دین و مسائل دینی، خصوصاً مسائلی که جنبه عقلی و فلسفی دارند، می‌توانند علمی تلقی شوند. از این جا می‌توان ادعا کرد دین می‌تواند منشاء علم دینی قرار گیرد؛ زیرا هم مسائل دینی در جامعه وجود دارند و هم روش حل مسائل (بنابر ادعای دین‌داران) درون دین وجود دارد.

کتاب نامه

الف- کتب و مقالات

الف-۱: فارسی

- اکرمی، موسی (۱۳۹۳)، فلسفه از تعبیر جهان تا تعبیر جهان، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.
- ابطحی، عبدالحمید (۱۳۷۹)، عقلانیت از دیدگاه علم‌شناسی پوپر، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- آقا جمال خوانساری، محمد، (۱۳۶۶)، شرح بر غرر الحکم و درر الکلم، محقق، مصحح، حسینی ارموی محدث، جلال‌الدین، چاپ چهارم، دانشگاه تهران.
- پوپر، کارل (۱۳۷۴)، شناخت عینی، برداشت تکاملی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پوپر، کارل (۱۳۹۲)، حدسها و ابطالها، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پوپر، کارل (۱۳۷۷)، جامعه باز و دشمنان آن، تهران: انتشارات خوارزمی.
- پوپر، کارل (۱۳۸۹)، اسطوره چارچوب در دفاع از علم و عقلانیت، تهران: طرح نو.
- پوپر، کارل (۱۳۹۱)، منطق اکتشاف علمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پوپر، کارل (۱۳۹۴)، سرچشمه‌های دانایی و نادانی، تهران: نشر نی.
- پوپر، کارل (۱۳۹۵)، عطش باقی؛ خود زندگی نامه فکری، تهران: انتشارات دوستان.
- تقفی، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۰) الغارات (الاستنفار و الغارات)، محقق، مصحح، حسینی، عبدالزهراء، ج ۱، ص ۹۹، چاپ اول، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- حسین‌زاده، محمد (۱۳۷۹)، مبانی معرفت دینی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حسین‌زاده، محمد (۱۳۹۰)، درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی، قم: موسسه امام خمینی.
- داوری‌اردکانی، رضا (۱۳۷۹)، سیری انتقادی در فلسفه کارل پوپر، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
- محمدرضایی، محمد (۱۳۹۳)، «نقش عقل در معرفت دینی و کاستی‌های آن»، انسان پژوهی دینی، ۲۹-۴۷.
- شیخ صدوق (۱۴۰۰)، امالی، ص ۴۱۸، بیروت، اعلمی، چاپ پنجم.
- شیخ صدوق (۱۳۹۸)، توحید، محقق، مصحح، حسینی، هاشم، ص ۷۰-۷۱، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عباسی، ولی‌الله (۱۳۸۲)، «بررسی معرفت‌شناسی دینی پلانتینگا»، اندیشه حوزه، ۲۰۱-۲۳۵.
- عباسی، ولی‌الله (۱۳۸۴)، «معرفت‌شناسی اصلاح شده و قرینه‌گرایی»، اندیشه نوین دینی، ۱۰۷-۱۴۰.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۸۷)، عیون الحکم و المواعظ، تهران: موسسه البعثه.

۲۶۶ دین و دنیای معاصر / سال ۸ / شماره ۲ / پیاپی ۱۵ / صص ۲۴۷-۲۶۶

فعالی، محمدتقی (۱۳۷۷)، درآمدی بر معرفت‌شناسی معاصر و دینی، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.

سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۸)، معنا، واقع و صدق در گزاره‌های دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

اوریت، نیکلاس (۱۳۸۹)، نگاهی انتقادی به معرفت‌شناسی جدید، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

معصومی، سعید (۱۳۹۶)، «فرا استقرای بدبینانه و واقع‌گرایی ساختاری»، فلسفه علم، دوره ۷، شماره ۱۴، صص: ۱۳۷-۱۶۱.

الف-۲: لاتین

Alston, W. (1998). *History of philosophy of Religion*, in Routledge Encyclopedia of Philosophy, Vol. 8. London: Routledge.

Carroll, S. (2014). *Falsification and its discontents*. Retrieved from scientificamerican: <https://blogs.scientificamerican.com/the-curious-wavefunction/falsification-and-its-discontents/>

Cruz, J. (1999). *Contemporary Theories of Knowledge*. Lanham: rowman & littlefield.

Gattei, S. (2009). *Karl Popper's Philosophy of Science*. New York: Routledge.

Plantinga, A. (1998). *Religion and epistemology*, in Routledge Encyclopedia of Philosophy, Vol. 8. London: Routledge